



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۷ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل ششم - اثبات کبری - ادله اثبات مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر - آیه دوم، سوم و چهارم

جلسه: ۱۰۴

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل ششم بود؛ عرض کردیم کبرای دلیل ششم احتیاج به اثبات دارد. کبری این بود که حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت و ولایت دارد. عرض کردیم برای اثبات این مدعا به برخی آیات و روایات و نیز سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) استناد شده است. آیه اول را ذکر کردیم و تقریب استدلال به آن را بیان کردیم.

### آیه دوم

آیه دوم آیه ای است که قبلاً هم به مناسبت همین بحث مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی، مورد استناد قرار دادیم؛ لکن این آیه در این مقام از زاویه دیگری مورد استناد قرار می گیرد. «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ آنهایی که خداوند را یاری می کنند کسانی هستند که اگر به آنها در روی زمین قدرت و توانایی بدهیم، نماز اقامه می کنند و زکات می پردازند و به معروف امر می کنند و فرا می خوانند و از منکر باز می دارند، و عاقبت همه امور و کارها به دست خداوند است.

قبلاً هم گفتیم در این آیه سخن از اعطای یک قدرت و مکنت خاص در روی زمین است که برجسته ترین شکل این قدرت و مکنت، حکومت و اقتدار حکومتی است. براساس این آیه، کسی که صاحب قدرت می شود و از توانایی خاصی برخوردار می شود، یک وظایف و کارهایی برعهده او است؛ یکی از مهم ترین اموری که برعهده صاحبان قدرت و مکنت (حکام) گذاشته شده - به حسب این آیه - امر به معروف و نهی از منکر است، در کنار اقامه نماز و ایتاء زکات. این خیلی مهم است که اگر در این آیه به برخی از وظایف و مسئولیت های حکومت اشاره کرده، این یکی از آن معدود وظایف و مسئولیت هایی است که به آن تصریح شده است. همین آیه را قبلاً به مناسبت بحث از اهداف میانی حکومت مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم برحسب این آیه یکی از اهداف میانی حکومت، امر به معروف و نهی از منکر است. اینجا هم در واقع می تواند این آیه مورد استدلال قرار گیرد برای اثبات مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر.

دلالت این آیه روشن است. منتهی یک اشکالاتی نسبت به این دلیل از حیث کبری ممکن است مطرح شود که این را در ادامه و بعد از اثبات کبری مورد رسیدگی قرار خواهیم داد. فرض کنید ممکن است کسی بگوید این آیه اثبات می کند اصل مسئولیت را اما کیفیت و مراتب آن از این آیه استفاده نمی شود. ما فعلاً در حال تقریب استدلال هستیم و تلاش ما بر این است که صورت استدلال را طوری قرار دهیم که اشکالات کمتری داشته باشد. بالاخره اگر امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یکی از مسئولیت های حکومت اسلامی پذیرفتیم، امر به معروف و نهی از منکر صرفاً با تبلیغات و دعوت کلی معنا ندارد؛ یکی از

مراتب امر به معروف و نهی از منکر، الزام است. اگر حکومت نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت داشته باشد، همه مراتبش را دربرمی گیرد و نمی توانیم بگوییم این فقط به بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت دارد. ظاهر آیه و اطلاق آن از حیث واگذاری این مسئولیت به حکومت اسلامی و کسانی که مکنت و قدرت در روی زمین پیدا می کنند، این است که همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر جزء مسئولیت های حکومت اسلامی قرار می گیرد. فقط اینجا این نکته را یادآوری کنیم که انحصار این مسئولیت در حکومت اسلامی از این آیه استفاده نمی شود. به قول معروف اثبات شیء نفی ما ادا نمی کند. نمی خواهد بگوید این صرفاً مسئولیت حکومت اسلامی است؛ این نافی مسئولیت آحاد مسلمین نیست ولی قطعاً یکی از مسئولیت های اصلی حکومت اسلامی هست.

سؤال:

استاد: یک وقت است که می گوییم اساساً حکومت به هیچ وجه نمی تواند وارد دایره الزام به حجاب شود؛ رأساً این را نفی می کنیم. اما یک وقت است می گوییم حکومت می تواند با شرایطی وارد شود. ما الان در مقابل منکران و کسانی که رأساً مشروعیت را نفی می کنند، داریم اصل مشروعیت را فی الجمله اثبات می کنیم؛ اما آیا این باید با مقدماتی باشد و در یک شرایطی باشد؟ اینکه حکومت در یک شرایط خاص می تواند این کار را بکند و فرض ما هم این است که به عنوان ثانوی نمی خواهیم اثبات کنیم. چون اینکه حکومت به عنوان ثانوی مثل ضرورت یا مصلحت یا شرایط اضطرار این کار را کند، این را حتی منکران هم قبول دارند. فرض ما این است که به عنوان حکم اولی می خواهیم ببینیم حکومت اسلامی می تواند ورود در این عرصه پیدا کند یا نه. پس اولاً به عنوان حکم اولی می خواهیم این حکم را بررسی کنیم؛ ثانیاً با قطع نظر از اینکه ... می تواند این کار را کند اما با شدت عمل نباید همراه باشد؛ یا بعد از تبلیغ و فرهنگ سازی باشد. اینها بحث هایی است که لطمه ای به استدلال نمی زند.

سؤال:

استاد: اگر دولت با وضع قانون یک محدودیت هایی بگذارد و جریمه کند، قطعاً ایشان مخالف نیست. ... ایشان در مجموعه های خودشان بگویند که ما در اینجا خانم بی حجاب راه نمی دهیم؛ سؤال من این است که این عملی است یا زبانی؟ ... منظور از عملی و زبانی باید معلوم باشد؛ یعنی وضع محدودیت هایی برای اینها. بالاخره ایشان که می گویند عملی را قبول ندارد، آن کاری که ایشان می کند عملی هست یا نه؟ ... اگر محدودیت بگذارد، این خودش یک نهی از منکر عملی است. نهی گاهی زبانی و گاهی عملی است ... ضرب و شتم را می گویند که نباید این کار را بکنیم؛ ولی محدودیت هایی که در این عرصه در نظر می گیرند، این خودش یک نهی عملی است. اگر این را نگذارد که وارد آن مجموعه شود، این عملی است یا زبانی؟ ... آن چیزی که شما می گویند نهی عملی را قبول ندارد یعنی آنچه که در لسان فقها و کتب فقها آمده، زبانی و بعد ضرب و شتم و بعد نهایتاً قتل.

آیه سوم

آیه ۴۰ سوره حج: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» اگر خداوند متعال شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، آنگاه صومعه‌ها، دیرها و مساجدی که در آنها یاد خدا فراوان صورت می‌گیرد، همه ویران و نابود می‌شود؛ و هرکسی خدا را یاری کند، خدا هم او را یاری می‌کند. براساس این آیه خداوند تبارک و تعالی عده‌ای را مسئول دفع شرّ بعضی از مردم قرار داده است؛ یعنی کأن خداوند تبارک و تعالی اراده کرده شرّ بعضی از مردم بدست بعضی دیگر دفع شود؛ آن شرّی که به وسیله بعضی دیگر دفع می‌شود، آن شرّ یک معنای وسیعی دارد. از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که کفار و مشرکین و کسانی که به نوعی مخالفت با خدا و مراکز دارند که در آن مراکز یاد خدا صورت می‌گیرد؛ اینها از اساس اهل فساد فی الارض هستند و این مراکز و عبادت‌گاه‌ها را از بین می‌برند تا مردم را از یاد خدا منصرف کنند. این در واقع یک وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش بعضی گذاشته و اراده کرده که این کار بدست آنها انجام شود. می‌خواهند این را بگویند که حکومت و حاکمیت از ناحیه خداوند بر عهده جمعی گذاشته شده و آنها مسئولیت‌هایی دارند که دفع شرّ بعضی از مردم کنند و از جمله شهرهایی که باید دفع شود، مفاسدی است که یک جامعه در آن گرفتار است. منکرات، بزرگترین شرور هستند؛ شر بالاخره یک معنای کلی است که موارد و مصادیق فراوانی دارد. بدون تردید منکرات از جمله شرور محسوب می‌شوند؛ هر چیزی که منکر باشد می‌توانیم از آن به عنوان شر یاد کنیم؛ در مقابلش خیر، همان معروف است و هرچه معروف باشد خیر است. بنابراین مسئولیت یک عده‌ای دفع شر است که شامل دفع منکر هم می‌شود، یا اصلاً مساوی با دفع منکر است.

سؤال:

استاد: تعبیر شر نیامده، اما اینکه یک عده‌ای بعضی دیگر را دفع کنند که اگر نبود آن بعض، این کار را انجام می‌دادند؛ و خداوند یاری می‌کند کسانی که او را یاری کنند. در واقع می‌خواهد بگوید عده‌ای این چنین مسئولیت دارند؛ و الا خود «بعض» موضوعیت ندارد. آن بعض را دفع کنند، به اعتبار اعمال و افعالی که انجام می‌دهند، و چون افعال و اعمال آنها شر است، پس در واقع دفع شر است که شامل دفع منکر هم می‌شود؛ هر چیزی که منکر باشد، به عنوان مسئولیت دفعش به عهده حکومت اسلامی است. طبیعتاً حجاب هم به عنوان یکی از منکرات باید توسط حکومت درباره‌اش چاره‌ای اندیشه شود و حکومت نسبت به این مسأله مسئولیت دارد.

### بررسی آیه سوم

این استدلالی است که ممکن است به این آیه شود؛ ولی به نظر می‌رسد این آیه اساساً ناظر به منکرات به معنای کلی و عام (و آنچه که ما آن را به عنوان منکر می‌شناسیم و نهی از آن لازم است و امر به معروف در مقابل آن واجب است) نیست. آیه در واقع می‌خواهد بگوید برخی از مردم به طور کلی با اساس یکتاپرستی و توحید مخالف هستند و در مقابل موحدان صف‌آرایی می‌کنند. شاهدش هم این است که اگر این دفع نبود، همه عبادت‌گاه که برای ادیان مختلف است، نابود و ویران می‌شد. لذا به نظر می‌رسد آیه ناظر به فعالیت‌های مخرب مشرکانی که در روی زمین به کلی با خداپرستان و خداپرستی در تعارض هستند. درست است شرک و کفر هم خودش یکی از منکرات و بزرگترین منکر است، ولی اینجا صرفاً ناظر به این معنا و این مصداق و

نوع از منکر است. لذا تعمیم آن به عموم منکرات به نحوی که بخواهیم بگوییم مسئولیت نهی از منکر را دارد به عهده دولت و حکومت می‌گذارد، از این آیه قابل استفاده نیست.

#### آیه چهارم

آیه ۱۵۷ سوره اعراف: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ کسانی که از پیامبر امّی که حقانیت او در تورات و انجیل گفته شده، پیروی می‌کنند، وی آنها را به خوبی و نیکی فرا می‌خواند و از زشتی باز می‌دارد.

این آیه در واقع امر به معروف و نهی از منکر را یکی از کارها و مسئولیت‌های اساسی پیامبر(ص) قرار داده است؛ در کنار اینکه طیبات و امور پاکیزه را برای آنها حلال کرده و پلیدی‌ها را حرام نموده است. ولی امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسئولیت‌های اساسی پیامبر(ص) دانسته شده است. پیامبر(ص) به عنوان هادی، مربی، معلم و نبی و به عنوان حاکم این مسئولیت را به عهده گرفت؛ یعنی خداوند این مسئولیت را برعهده او گذاشته است. اگر پیامبر(ص) این مسئولیت را دارد، این قطعاً از آن دسته مسئولیت‌هایی است که به شأن خاص رسالت و نبوت پیامبر(ص) مربوط نیست؛ این آن شأنی است که شامل ورثه انبیا - یعنی علما - هم می‌شود؛ شامل حاکمان هم می‌شود. آن شأن حکومتی پیامبر(ص) در کنار شأن نبوت و رسالت و در کنار شأن قضاوت، به هر حال اقتضا می‌کند که این مسئولیت را داشته باشد. طبیعتاً اگر این را جزء مسئولیت‌های پیامبر(ص) نه بما آنه نبی قرار دادیم، این می‌شود جزء مسئولیت‌های هر حکومت و دولت اسلامی.

تا اینجا به آیاتی که می‌تواند کبری را اثبات کند اشاره کردیم؛ از این آیات تقریباً سه آیه مطلب را اثبات می‌کند؛ اصل مسئولیت حکومت و دولت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر را ثابت می‌کند؛ یک آیه را هم گفتیم دلالت ندارد. دو سه دلیل دیگر باقی مانده که باید آنها را ذکر کنیم و ان شاء الله از این بحث عبور کنیم.

#### شرح رساله الحقوق

##### خلاصه جلسه گذشته

در بحث مربوط به حقوقی که انسان بر خودش دارد و اعضای انسان، گفتیم یک حقوقی اعضای انسان بر انسان دارند. اولین حق، حق لسان بود؛ زبان یک حقوقی بر گردن انسان دارد. اولین حقش «اکرامه عن الخنی» بود، یعنی بزرگداشت زبان و مراقبت زبان و حفظ آن از بدگویی و بدزبانی. به مناسبت سخن از بدگویی و بدزبانی گفتیم برخی از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی و بدگویی را ذکر می‌کنیم. اولین مورد، غیبت بود که در طی چند جلسه و در آن حدی که لازم بود اشاراتی داشتیم. دومین مورد، کذب و دروغ است. جلسه گذشته گفتیم دروغ با ایمان سازگاری ندارد و قابل جمع نیست؛ همچنین گفتیم پلیدترین و خبیث‌ترین بدی‌ها و گناهان است، باب سایر گناهان است و منشأ بسیاری از گناهان و شرور محسوب می‌شود. این دو نکته را در جلسه قبل بیان کردیم. همانطور که قبلاً هم عرض کردم بنای ما بر این نیست که همه مطالب من الصدر الی الذیل را بگوییم، چون این خودش نیازمند یک سال زمان است. ما فقط آن نکات اساسی را در اینجا ذکر می‌کنیم.

##### چهار ویژگی شخصیتی دروغگو

چهار خصلت مهم در دروغگو وجود دارد که می‌توانیم بگوییم دروغگو با این خصوصیات قابل اندازه‌گیری است. در واقع این خصلت‌ها بهتر به ما کمک می‌کند که عمق شخصیت آدم دروغگو را بشناسیم. باز به بیان سوم یا چهارم، شخصیت‌شناسی دروغگو را اگر بخواهیم از دید روایات در اینجا ذکر کنیم، می‌توانیم بگوییم دروغگو دارای این چهار خصوصیت و ویژگی است.

### ویژگی اول: پستی و حقارت

یکی اینکه آدم پست و حقیری است؛ آدم دروغگو بی‌شخصیت و گرفتار ضعف شخصیتی است. رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ»، دروغگو اگر دروغ می‌گوید نیست الا به دلیل احساس حقارت و احساس خواری خودش. کأن آدمی که دروغ می‌گوید می‌خواهد با این کار کوچکی و حقارت درونی خودش را بیوشاند و برطرف کند و خودش را بزرگ جلوه دهد. بخش مهمی از دروغ‌ها ناشی از همین است. اگر ریشه دروغ این باشد یا شخصیت دروغگو یکی از خصلت‌هایش این باشد و یکی از آن ریشه‌های روانی شخصیت او این باشد و دروغ‌هایش به خاطر این باشد، این فرق نمی‌کند، یک آدم محترم و بزرگی هم به حسب ظاهر دروغ می‌گوید. ممکن است من هم یک وقت برای اینکه جبران حقارت خودم را بکنم، دروغ بگویم و بگویم بله، بنده فلان کار را کردم؛ بنده کسی هستم که آنجا رفته‌ام و فلانی را دیده‌ام؛ من یک آدمی هستم که در سراسر دنیا به من توجه دارند. این ناشی از حقارت است؛ یعنی من در حقیقت آن بعد خواری و حقارت درونی خودم را با این رفتار می‌خواهم پوشش دهم و به قول معروف خودم را بزرگ کنم؛ انسان‌های کوچک معمولاً یکی از کارهایی که می‌کنند برای بزرگ جلوه دادن خودشان، دروغ گفتن است.

### ویژگی دوم: بی‌عقلی

دوم، آدم‌های دروغگو بی‌عقل هستند؛ یعنی دروغگویی ناشی از بی‌عقلی است. اگر این چهارتا را کنار هم بگذاریم آن وقت آدم رویش نمی‌شود که به کسی دروغ بگوید؛ اصلاً از خودش خجالت می‌کشد و اساساً به سمت دروغگویی نمی‌رود. امام کاظم(ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ»، آدم عاقل و انسان عاقل دروغ نمی‌گوید ولو تمایل به آن داشته باشد و هوای خودش و آرزوهای خودش را در آن ببیند. یعنی گمانش این است که دروغ منفعت‌هایی دارد و به خاطر این منفعت‌ها دروغ می‌گوید؛ این منفعت‌ها را برای چه می‌گوید؟ آرزوهای خودش را در این می‌بیند که اگر دروغ بگوید، آنها در دسترس او قرار می‌گیرد. شیطان آدم را وادار می‌کند برای اینکه به آن مقصد می‌خواهی بررسی دروغ بگو. اینجاست که کأن شیطان دست به کار شده و واقعیت را تغییر داده است؛ یعنی یک طوری برای ما جلوه داده که این منفعت توست و منفعت تو در این است که این دروغ را بگویی؛ و ما چون فکر می‌کنیم منفعت ما این است، آن وقت دروغ می‌گوییم. پیامبر(ص) می‌فرماید انسان عاقل دروغ نمی‌گوید؛ چرا؟ چون آدم عاقل مرز بین خیال و واقعیت را می‌داند؛ آدم عاقل فریب واقع‌نمایی شیطان را نمی‌خورد. شیطان، انسان را متوجه می‌کند به سمت چهره‌های کاذب، چهره‌پردازی می‌کند برای ما، آن وقت عقل به معنای حقیقی اگر باشد، می‌فهمد که مرز بین چهره واقعی و چهره دروغین را. اینکه امام کاظم(ع) می‌فرماید آدم عاقل دروغ نمی‌گوید ولو اینکه آرزوهای او و منافع او و امیال او در این دروغ باشد. چون آدم عاقل هم نهایت کار را می‌بیند و هم آخرت را می‌بیند. یکی از آثاری که بعداً در آینده خواهیم گفت برای آدم دروغگو، روسیاهی است. بالاخره آدم دروغگو در این دنیا

دیر یا زود رسوا و روسیاه می‌شود. آدمی که کمی عقل داشته باشد، دروغ نمی‌گوید چون می‌داند که این سرانجامش رسوایی است. یک چیزهایی در بین عوام به عنوان ضرب‌المثل مطرح است، یکی این است که آدم دروغگو رسوا می‌شود؛ یا می‌گویند دروغگو کم حافظه است؛ اینها همه ریشه‌های روایی دارد که برخی را اشاره خواهیم کرد. چون یکی از آثاری که دروغ دارد، نسیان است.

به‌هرحال دومین ویژگی شخصیتی انسان دروغگو، کم‌خردی و بی‌عقلی است. پس یکی پستی و حقارت است که توضیح دادم؛ دومی هم بی‌عقلی و بی‌خردی است.

### ویژگی سوم: ناجوانمردی

سومین خصوصیت، ناجوانمردی است. آدم دروغگو ناجوانمرد است؛ مروت ندارد. روایت از امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «وَأَقْلُ النَّاسِ مُرُوَّةً: مَنْ كَانَ كَاذِبًا»،<sup>۱</sup> کسی که در بین مردم از حیث مروت و جوانمردی در پایین‌ترین مرتبه است و مردانگی و حمیت او در نهایت ضعف است، آدم دروغگوست. طبیعتاً آدمی که دروغ می‌گوید و دروغگوست، به هیچ وجه اهل جوانمردی و حمیت نیست؛ یعنی شما نمی‌توانید روی آدم دروغگو حساب کنید. کسی که دروغ می‌گوید به راحتی علقه‌ها و پیوندهای دوستی، خانوادگی و همه چیز را زیر پا می‌گذارد. یکی از خصوصیات معتادان این است که دروغ زیاد می‌گویند؛ درست است که اعتیاد یک حالت جسمی و روانی است که در شخص پیدا می‌شود ولی وقتی که دروغ زیاد می‌گوید، به هر حال به این دلیل دروغگو شده که دیگر غیرت و حمیتی در او وجود ندارد و این غیرت و حمیت او حتی نسبت به خانواده خودش هم وجود ندارد (البته در برخی افراد کمتر و در برخی بیشتر).

### ویژگی چهارم: دورویی

چهارم، دورویی است. در آیه ۱ سوره منافقین خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»، وقتی منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدا هستی؛ خدا که می‌داند تو رسول او هستی ولی خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند و به گفته خودشان ایمان ندارند. اینکه خداوند تبارک و تعالی منافقین را به این وصف آراسته، یعنی کأن نفاق و دروغگویی لازم و ملزوم هستند؛ یک جلوه‌ای از نفاق، دروغ است و اصلاً اینها از هم جدا شدنی نیستند. به خاطر همین است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «الْكُذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ»، درست است که کذب باب همه پلیدی‌هاست و کلیدی است که همه پلیدی‌ها با آن باز می‌شود، اما اینکه دروغ را کلید نفاق و دورویی قرار می‌دهد، این یعنی به طور خاص از ملازمت و همراهی و پیوند این دو حکایت می‌کند. آدم دروغگو دوروست؛ شما یک آدم دروغگو را پیدا نمی‌کنید که صاف باشد؛ برای اینکه خود را حفظ کند ناچار است که دورویی کند؛ وقتی که به شما دروغ می‌گوید که من مثلاً برای شما فلان کار را کرده‌ام، برای اینکه این دروغ حفظ شود ظاهرش و معلوم نشود که دروغ است، ناچار است که دورویی کند و آن وقت این دورویی‌ها در ادامه در یک جایی گندش آشکار می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۹، ح ۲۱.

پس انسان دروغگو دارای چهار ویژگی می‌شود که به خاطر آنها هیچ کسی حاضر نیست او را تحمل کند. اگر عمق دروغ معلوم شود، حقیقت دروغگو آشکار شود و بدانند که دروغگویی چه مفاسدی به دنبال دارد، هم انسان از دروغ متنفر می‌شود و هم دیگران از دروغگو متنفر می‌شوند. ۱. پستی و بی‌شخصیتی، حقارت، این با عزت نفس انسان سازگار نیست؛ ۲. بی‌عقلی و کم‌خردی؛ ۳. ناجوانمردی و بی‌غیرتی؛ ۴. دورویی، چهار بُعد شخصیت دروغگو هستند.

دروغ یک آثاری دارد؛ هم آثار دنیوی و هم آثار اخروی. آثار دنیوی‌اش هم مادی و هم معنوی است. ان‌شاءالله این را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد و وارد بحث بعدی می‌شویم.

«والحمد لله رب العالمین»